


«هوالحکیم»

«برهان حرکت در اثبات خدا»


سخنران:

دکتر باقرپور کاشانی






با هر کسی می‌خواید باهاش بحث کنید، بگید آقا جان شما، این عالم ماده می‌تونه قائم به خود باشه؟ یا نمی‌تونه باشه؟ خب ماتریالیست‌ها می‌گن بله! این عالم ماده واجب‌الوجوده، یعنی وجوب وجود داره! وجود ذاتیش هست! به خود هست! ماده بوده بوده بوده، و خواهد بود! خدایی در کار نبوده! خب این‌جا در جواب، چندتا استدلال میاریم؛ می‌گیم نگاه کن! یک ویژگی‌هایی در ارتباط با ماده‌ست که ما از این ویژگی‌ها برای شما استفاده می‌کنیم که ماده نمی‌تواند به خود باشد، قائم به ذات باشد. یکی این‌که شما نگاه کن، هر ماده‌ای که نگاه می‌کنی توش حرکت داره یا نداره؟ توش سکون راه داره یا نداره؟ هر ماده‌ای! امکان حرکت توش هست؟ حرکت توش راه داره یا نداره؟ خب یک نفر ممکنه بگه کدوم حرکت؟ حرکت ذاتی؟ حرکت جوهری؟ کما این‌که ماتریالیست دیالکتیک گفته؟ یا حرکت عرضی؟
یعنی حرکت در این و وضع و کم و کیف.





کدوم حرکت؟ خب اگه بگه که بله حرکت ذاتی؛ حرکت ذاتی! حرکت چیه؟ اولاً
سؤال می‌کنن حرکت چیه؟ حرکت رو وقتی نگاه می‌کنی، اول حرکت در این مثال
می‌زنم: از یک نقطه شیئی که حرکت می‌کنه، میاد، وقتی این جاست، این انگشت
من از این نقطه، از این جای میز می‌خواد بیاد به این نقطه. الان این جا که هست،
این جا نیست دیگه! پس این این جاست! پس این جا عدم حالت قبل رو داره.
وقتی میاد این جا چی؟ باز این عدم حالت قبل رو داره؛ وقتی میاد این جا چی؟ این
عدم حالت قبل رو داره؛ این می‌شه حرکت در این.
حرکت در وضع: این فرفره‌ای که داره می‌چرخه و هر حالتی که هست، نسبت به
حالت قبل عدم داره دیگه! این داره می‌چرخه دیگه!




حرکت در کم رو نگاه بکن؛ این جوانهی لوبیا آن به آن که داره حرکت می‌کنه،
عدم حالت قبل رو داره دیگه! حالت قبل رو نداره دیگه! این قدر که بوده، دیگه
این قدر نیست! حالا که این قدره، این قدر که می‌شه، باز عدم حالت قبل رو
داره.


حرکت در کیف: یک سیبی که نارسه، از سبزی به قرمزی می‌رسه، کم کم سبزی،
کم کم روشن می‌شه، روشن می‌شه، زرد می‌شه. خب وقتی زرده، سبز نیست!
بعدی هم که قرمز می‌شه، زرد نیست! باز عدم حالت قبل رو داره. این حرکت،
حرکت در اعراض هست. حرکت در جوهر رو نگاه می‌کنی، یعنی چی؟ یعنی
می‌گه آن به آن جوهر و ذات شیء داره تغییر می‌کنه. حالا فعلاً من نمی‌خوام
بگم حرکت در جوهر درسته یا نادرسته! اون یک بحث دیگه‌ای هست.







می‌خوام بگم این ماتریالیست دیالکتیک که می‌گه حرکت در بطن و کتم ماده‌ست، در ذات ماده‌ست، این درسته یا نه؟ خب می‌گه آن به آن می‌شه یک تشخص! یعنی وقتی که آن به آن ذات یک شیء حرکت می‌کنه، در هر آنی عدم حالت قبل رو داره، عدم حالت قبل رو داره، پس این حرکت می‌شه مسبوق به عدم! مسبوق به عدم وقتی باشه، که یعنی حدوث! حدوث رو چه معنی می‌کنید؟ اون چیزی که مسبوق به عدمه. بعد می‌گه اون چیزی که حادثه، قائم به خودشه، قائم به خودشه، یعنی قدیمه! این می‌شه تناقض! وقتی عدم حالت قبل رو داره، خب آن به آن‌ست، این خودش می‌شه حادث، این خودش می‌شه مخلوق! حالا فرض کنیم تمام عالم موجودیت دارن آن به آن بطن و کتم‌شون تغییر می‌کنه، چون شیء مجردی هم قائل نیستن که! تمام این‌ها حادث هستن، تمام این عالم حادث هستن، این‌ها همه نیازمندن، همه‌ی این‌ها حادث هستن، حادث‌ها همه با هم متوقف بشه که چیزی در نییاد که! قدیمی در نییاد!، به خود قائم در نییاد که! این یک.






می‌گه نه! حرکت در جوهر نیست، جوهر شیء تغییر نمی‌کنه، مثل ماتریالیسم میکانیکی. این اعراض تغییر می‌کنن! خب می‌گه این عرضی که تغییر می‌کنه، حرکت در این، حرکت در وضع، حرکت در کم، حرکت در کیف، هر کدوم از این‌ها رو نگاه بکنیم، این عرض که داره حرکت می‌کنه، یعنی یک حرکت عارض شده بر این شیء دیگه! می‌گه بله! این عارض بر ماده شده، ذاتی ماده نیست، به‌خاطر این که ذاتی مادی بشه باید همیشه حرکت بکنه، سکون معنی نداره! هر چیزی که عارض بر شی‌ای می‌شه، نیاز به یک علت خارجی داره. یعنی شما فرض کنید این دفترچه‌ی من، الآن این دفترچه‌ی من خودبه‌خود که حرکت نمی‌کنه! یک انگشتی باید بزنم تا حرکت کنه، این حرکت کرد. یک نیرویی باید به این وارد بشه! و همین‌طور هر شی‌ای که باشه بالاخره از یک جایی باید نیرو بهش وارد بشه که بتونه این شیء حرکت خودش رو، حرکت در عرض خودش رو پیش ببره. خب این چیز عارض بر این شیء شده، این حرکت ذاتیش که نبوده که! ضربه خورده بهش تا حرکت شده! خب هر چیزی که عارض شده این حرکت کرده، نیازمند به یک علت خارجی داره، که این انگشت منه.





خب حالا این عالم ماده، می‌گه حرکت داره حرکت عرضی؟ حرکت در این
داره؟ می‌گه بله! حرکت در کم و کیف و وزن داره، می‌گه بله این‌ها همه رو
داره! خب هر کدوم از این‌ها برای حرکت نیازمند به خارج خودشون هستن!
و خب تمام این عالم ماده رو که نگاه می‌کنیم به قول آقایون بی‌نهایت ماده
این حرکت ذاتیش که نیست، حرکت عارضیش هست، و باز نیازمند به یک
حقیقت خارجی هستن! که نیازمند به حرکت خارجی باید به یک جایی
برسه که یک حقیقتی که توش حرکت راه نداشته باشه که به خود باشه،
وگرنه او هم که با حرکت راه داشته باشه، باز اون نیاز به یک علت خارجی
باید داشته باشه و تسلسل محاله!



تسلسل چرا محاله؟ گفتیم که نیاز به این استدلال‌های سنگین فلسفه نیست
تسلسل! می‌گه آقا تسلسل بی‌نهایت علت داره! خب می‌گی هر کدوم از این اجزا
خودش نیازمنده! بی‌نهایتش هم نگاه بکنی، ازش بی‌نیاز در نمیاد که! هی زیادش
بکن، دو تا نیازمند کنار هم دیگه، سه‌تاش بکن، چهارتاش بکن، تریلیارد تا! چه
فرقی می‌کنه؟ فرقی نمی‌کنه از لحاظ عقلی که!
خب پس این ماده توش حرکت راه داره. ماده وقتی حرکت راه داره، عارض شده
حرکت به ماده، چون گفتیم ذاتیش هم نیست که!
وقتی که عارض شده، نیاز به علت خارجی داره، پس کل عالم ماده برای حرکت
نیازمند به علت خارجی داره، علت خارجی نمی‌تونه ماده باشه، چون همون سؤال
هم اون‌جا مطرح می‌شه، می‌شه حرکت فرامادی!
به همین راحتی!